

به نام خدا

از مجموعه نگاه‌های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۴۲) نور واحد

گفتم:

- در کتاب فیزیک دوران دبیرستان نوشته شده بود که کوچکترین بسته های نور (فوتون ها) از یک نگاه

ذره اند و از نگاهی دیگر موج.

آیا این همان گفته شماس است که خشت بنیادین بنای هستی در عالم واقعیات از یک نگاه جنبنده است و از

نگاهی دیگر جنبش؟

آن آشنا فرمود:

- به تعبیری بله.

اما این موضوع به کوچکترین بسته های نور یا خشت های بنیادین بنای هستی در عالمِ واقعیات محدود نمی شود، بلکه همهٔ پدیده های عالمِ واقعیات را در بر می گیرد.

پرسیدم:

- یعنی شاملِ حالِ من هم می شود؟

فرمود:

- آری.

هر ترکیبی از این بسته ها یا خشت های اولیه، یا بهتر بگوییم هر پدیده ای در عالمِ واقعیات، از یک نگاه جُنْبَنده است و از نگاه دیگر جُنْبِش.

جُنْبَنده، تن (جسم) آن پدیده است و جُنْبِش، جان (نفس) او.

گفتم:

- آیا بهتر نبود که نفس را جُنْبَاننده می نامیدید؟

چون می گویند این نفس است که جسم را به حرکت در می آورد.

فرمود:

- جسم و نفس با یکدیگر متناظر اند.

این دو، مستقیماً، با یکدیگر کُنش و واکُنش ندارند؛

یعنی، بی واسطه، نه نفس جسم را به جنبش در می آورد و نه جسم بر نفس اثر می گذارد.

گفتم:

- ولی این نظرِ شما با آن چه دربارهٔ اثرِ نفس بر جسم، و یا به گفتهٔ برخی کسان، تأثیرِ متقابلِ جسم و نفس بر یکدیگر، تا کنون شنیده ام متفاوت، و یا حتی مُغایر، است.

فرمود:

- من نگفتم که این دو برهم تأثیر ندارند؛ می گویم تأثیر و تأثرِ این دو مستقیماً انجام نمی شود بلکه از طریق کالبد مثالی صورت می گیرد؛

همان کالبدی که شکلِ در هم تنیدهٔ این دو در عالمِ بَرزَخ است و قبلاً در مورد آن سخن گفته ام.

افزود:

- همهٔ پدیده ها ذاتاً از جنسِ نور اند، منتها از نظرِ شدتِ نورانیت با یکدیگر تفاوت دارند. به بیان دیگر، آن دسته از پدیده هایی که نورِ ناب نیستند، با عملکردشان، خود را، به درجات، به ظُلْمَت (محرومیت از نورانیت) آلوده کرده اند.

پرسیدم:

- آن سویِ سراپردهٔ نور (ورایِ وادیِ واقعیات) چه بر سرِ این نور می آید؟ آیا این ذره-موج ها آن جا هم حضور دارند؟

فرمود:

- نور در این عالم (در این سویِ سراپرده) از نوعِ نورِ سپید است.

نور سپید ترکیبی از رنگ هاست.

شکلِ متناظرِ این نور در اولین لایه از ساحتِ حقایق، و نیز شکلِ متناظرِ رنگ هایِ تشکیل دهنده آن در آن ساحت، ظاهراً شبیه به این نور و این رنگ هاست، ولی، در حقیقت، کیفیتی بسیار متفاوت دارد.
افزود:

- این موضوع درباره اشکالِ متناظرِ همه پدیده های این عالم در اولین لایه از ساحتِ حقایق صادق است.
ادامه داد:

- در لایه هایِ باز هم بالاتر از ساحتِ حقایق، این نور هایِ کیفیتاً متفاوت، مرحله به مرحله، به انواری دیگر مبدل می شوند (نور علی نور) و، نهایتاً، جای خود را به نوری کاملاً بسیط و بی رنگ (نورِ محض) می دهند؛ یعنی در "آن جا"، همه پدیده ها، حتی رنگها، وحدت می یابند.
آن صورت از نور که در عالی ترین ساحتِ حقایق متجلی است، نورُ الأنوار نامیده می شود که خود جلوه آسماء و صفاتِ خداوند در مقامِ نورِ آسمان ها و زمین است.

پرسیدم:

- آن سویِ این سراپرده نور چه می گذرد؟

فرمود:

- دانشمندان بر این باور اند که

سرعتِ نور، حدِ سرعت برای پدیده های معمولی در این عالمِ مادی است

و

اگر پدیده ای خاص در این وادیِ واقعیات، بتواند به سرعتی بالاتر از سرعتِ نور دست پیدا کند، زمان و مکان

برایش در هم پیچیده می شوند و صورتِ دیگری به خود می گیرند

و آنگاه

آن پدیده پای به عالمِ دیگری خواهد گذاشت.

آن سویِ سرپردهٔ نور (وَرایِ وادیِ واقعیات)، آن عالمِ دیگر قرار دارد؛

عالمی با زمان و مکانِ خاصِ خود.

افزود:

- می دانید که

سرعت، میزانِ حرکتِ مکانیِ یک پدیده در واحدِ زمان است؛

به بیانِ دیگر در مفهومِ سرعت، زمان و مکان به هم گِره خورده اند

در حالتِ عادی، شما انسان ها می توانید، در یک لحظهٔ معین، مکان و سرعتِ یک ذرهٔ معین را تعیین

کنید؛

یعنی قادرید با دقت بگویید که، در آن لحظه، آن ذره کجاست و سرعتِ آن چه قدر است

اما

هر چه به خشتِ بنیادینِ هستی در وادیِ واقعیات نزدیک تر می شوید، تعیینِ همزمانِ مکانِ یک ذره

و سرعتِ آن، برایتان دشوار و دشوارتر و، در نهایت، غیر ممکن می شود.

پرسیدم:

- چرا؟

پاسخ داد:

- چون به مرزِ عالمِ بعدی نزدیک شده اید؛

عالمی که پدیده‌های آن تابعِ قوانینِ دیگری هستند و در زمان و مکانِ کیفیّتاً متفاوتی قرار دارند

و لذا

این که پیشِ بینیِ رفتارِ آن‌ها با حواسِ معمولیِ انسانی و ابزارهایِ دنیوی ممکن نباشد تعجیبی ندارد.

پرسیدم:

- چگونه می‌توان به آن عالمِ بعدی رفت؟ آیا باید بر نورِ سبقت بگیریم؟

فرمود:

- ضرورتی ندارد که انسان‌ها بپهوده بکوشند تا با ابداعِ وسایلِ نقلیهٔ خاص به سرعتِ بالاتر از نور دست

یابند

چون

عروج به آن ساحت، راهِ خود را دارد.

پرسیدم:

- انسان هایی که رابطِ بین این دو عالم اند چگونه به آن جا رفته اند؟

فرمود:

- آن ها از آغاز از انوارِ برتر و در ساحتِ حقایق آفریده شده اند

و

همگی نورِ واحد اند.

گرچه

جایگاهِ اصلی ایشان، ساحتِ حقایق است

ولی

بنابر مشیت "او"، صورتِ ی از هستیِ مبارکشان، در کسوتِ وجودِ انسانی به این عالم نازل گردیده است

و

هیچگاه زمین از وجودشان خالی نمانده و نخواهد ماند.

ایشان به رسالت و امامت به زمین فرستاده می شوند.

افزود:

- ایشان فرستادگانِ "او" در زمین اند.

بندگانی گرامی اند که به فرمان "او" کار می کنند.

ایشان در همهٔ ادیان حَقَّهُ آسمانی حضور دارند؛ منتها در هر دین نام ای دارند.

در هر زمان و مکان، بنا بر مصلحتِ حکیمانه و به امرِ "او"، یکی از ایشان نقشِ اصلی را در امرِ رسالت و امامت بر عهده می گیرد .

ایشان، در مقامِ رسول یا امام یا هر دو ، کاروانسالارند و مردم را به پیشگاهِ "او" می برند.

پیوستن به کاروانِ ایشان، شیوهٔ درستِ عبور از مرزِ وادیِ واقعیات و رسیدن به ساحاتِ حقایق است.

ادامه داد:

- ایشان،

همان گونه که در ساحاتِ حقایق (آسمان) نوری واحد اند، در وادیِ واقعیات (زمین) نیز به یک خاندان تعلق دارند.

ایشان،

به اذن "او"، بر مُلک و مَلکوت، تَسَلُّط و اِشْراف دارند و لذا مکان و زمان مانع ی بر سر راه شان ایجاد نمی کنند.

آن ها چیره بر مکان و صاحبِ زمان اند.

ادامه دارد